

علی دینی

تفاوت کیفی مفهوم «رشد» و توسعه

کشورهای پیشرفته اعم از جوامع سرمایه‌داری یا سوسیالیستی به همراه کشورهای توسعه‌نیافته، بافت جهان امروز را تشکیل داده‌اند. دریک سو را کبان مرکب رشد و توسعه با سرعت شگفت‌انگیزی به پیش می‌تازند و در سوی دیگر قافله عقب‌ماندگان علم و دانش و تکنولوژی هر روز که می‌گذرد، خود را در دستیابی علوم و تکنیک عاجز و ناتوان می‌بینند. گویانکه این دسته از کشورها از سال‌ها پیش جهت زدودن ریشه‌های عقب‌ماندگی تلاش و کوشش کرده و در این رهگذر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های فراوانی را را اتخاذ و به اجرا گذاشته‌اند، اما در عمل به‌جز چند کشور معدود، در تلاش خود عقیم و ناموفق بوده‌اند. بی‌کفایتی زمامداران، الگوهای غلط توسعه، دخالت استعمار و امپریالیسم را می‌توان به‌عنوان مجموعه عوامل مؤثر در عدم موفقیت کشورهای توسعه‌نیافته ذکر نمود. یقیناً با توجه به شرایط زمانی، عوامل فوق، وزن یکسان و مشابهی را نخواهند داشت، نبود استراتژی توسعه صحیح و درون‌زا در کشورهایی که از یوغ بیگانگان رها شده‌اند را به‌عنوان مهمترین عامل باید پذیرفت، در عین حال که عوامل دیگر نیز مؤثر بوده‌اند. درست به همین خاطر مقوله استراتژی صحیح توسعه، امروزه از آنچنان اهمیت برخوردار شده است که جایگاه خاص و ویژه‌ای را نه تنها در محافل اقتصادی بلکه در محافل سیاسی کسب کرده است. اهمیت استراتژی توسعه از آنجا ناشی می‌شود که ارتباط و پیوند تنگاتنگی با اهداف عالیه و اصول اعتقادی هر جامعه انقلابی، یعنی استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی و آزادی

دارد. به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که تحقق این اهداف و حل مسائل و مشکلات اجتماعی، سیاسی، نهایتاً تابعی از حل مشکلات بنیادین اقتصادی است که این خود مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مناسب و رقابت یک راهبرد توسعه می‌باشد. تجربه کشورهای نظیر هند و جمهوری خلق چین که در نیم قرن اخیر توانسته‌اند کمر موانع و مشکلات را شکسته و قدم در جاده هموار توسعه بگذارند، مبین این حقیقت است که در پرتو یک راهبرد صحیح توسعه که بتواند اهداف عالی جامعه را تحقق بخشد، می‌توان بر آستانه رشد و توسعه گام نهاد. گو اینکه الگوهای توسعه اجرا شده در کشورهای نظیر ایران (پیش از انقلاب اسلامی)، کره جنوبی، برزیل و آرژانتین مآل منجر به رشد اقتصادی غیر قابل باوری می‌گردد، اما در تحقق اهداف اساسی استراتژیک هر جامعه‌ای (استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی و آزادی) بازمی‌مانند و بدین جهت بروز بحرانها و تنشهای ژرف و حاد سیاسی اجتماعی، نظیر بحران سیاسی کره جنوبی را به عنوان پیامدهای طبیعی و غیر مترقبه چنین الگوهایی که همگی صرف نظر از تفاوت‌هایشان فصل مشترکی را دارا هستند، باید پذیرفت. ادغام در اقتصاد جهانی و قرار گرفتن در مدار سرمایه‌های فراملیتی بدون داشتن بنیانها و شالوده‌های مستحکم اقتصادی که بتواند مانع از حاشیه‌ای شدن و پیرامونی بودن اقتصاد این کشورها گردد، و سرسپردگی تام و تمام دولت‌مردان چنین کشورهایی به انحصارات جهانی، چنین فصل مشترکی را بوجود آورده است. بنابراین صرف تدوین یک الگوی توسعه چندان مهم و کار خارق‌العاده‌ای محسوب نمی‌شود. مهم آن است که استراتژی توسعه با اهداف اساسی جامعه انقلابی منطبق و تحقق این اهداف را در بلندمدت امکان‌پذیر سازد. در اینصورت است که پیدایش بحرانها و تنشهای عمیق سیاسی، اجتماعی، شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی اجتماعی که خود به مثابه عوامل بازدارنده رشد و توسعه عمل می‌نمایند، از بین خواهد رفت. خلاصه اینکه راهبرد صحیح توسعه را می‌توان به قطب‌نمای سالم یک کشتی در اقیانوس پرتلاطم و بیکرانه تشبیه کرد که بدون وجود آن تصور ساحل نجات غیر ممکن است.

اگر توسعه را فرایندی بدانیم که مشارکت همگانی مردم شرط لازم و اساسی آن است، آشنایی با مفاهیم رشد و توسعه و راهبردهایی که برای تحقق آن ارائه و تجربه شده، برای عموم ضرورت دارد. از مباحثات بسیار مهم در ارتباط با کشورهای توسعه نیافته این مسئله است که آیا رشد اقتصادی با توسعه اقتصادی یکسان است؟

برای پاسخگویی به این سؤال ارائه تعاریفی از این واژه‌ها ضروری است. افزایش در شاخصهای اقتصاد کلان نظیر تولید ناخالص ملی (ویا درآمد سرانه طی یک دوره زمانی را رشد اقتصادی می‌نامند. رشد اقتصادی را معمولاً بصورت درصد تغییرات شاخصهای ذکر شده نسبت به سال قبل (یا دوره‌های زمانی قبل) بیان می‌کنند. به عنوان مثال هنگامی که تولید ناخالص ملی یک کشور در سال جاری نسبت به سال قبل ۳ درصد افزایش داشته باشد، رشد اقتصادی این کشور ۳ درصد خواهد بود.

در رابطه با رشد اقتصادی «پیتر دونالدسون» استاد دانشگاه آکسفورد به چند نکته قابل توجه اشاره می‌کند:

«اول، رشد چه چیز؟ تفنگ یا کره؟ بیمارستان یا مسواک برقی؟ کالاهای عمومی یا خصوصی؟ باید به ترکیب یک تولید به اندازه کمیت آن علاقمند باشیم.

دوم، از رشد چه کسی استفاده برده است؟ توزیع درآمد چگونه به عمل آمده است؟ افزایش درآمد سرانه ممکن است این حقیقت که وضع عدله کمی بهتر و وضع اکثریت بدتر شده است را پنهان سازد. این سؤالی است که به همه ما مربوط می‌شود.

سوم، رشد مورد نظر به چه قیمتی بدست آمده است؟»^۲

۱- تولید یا محصول ناخالص ملی عبارت است از مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی که در طی زمان معین (معمولاً یک سال) در اقتصاد تولید شده است. (اقتصاد کلان، ص ۱۳۱)

۲- جهان فقیر، جهان غنی دو دنیای جدای از هم، ص ۶۱

هنگامی که نکات فوق الذکر را در مورد کشورهای جهان سوم که عموماً از رشد اقتصادی چشمگیری در چند دهه اخیر برخوردار بوده‌اند بررسی نماییم، ملاحظه می‌شود که:

اولاً) رشد اقتصادی این کشورها صرفاً متأثر از تولید و صدور یک محصول خاص است. بنا بر این ساختار اقتصادی این کشورها بر مبنای تولید و فروش محصول خاصی نظیر نفت شکل گرفته است.

ثانیاً) درآمد ملی حاصله بطور عادلانه توزیع نمی‌گردد. ثالثاً) رشد اقتصادی جامعه را به لحاظ کیفی متحول نکرده است، یعنی تغییرات اساسی در بنیانهای اجتماعی، اقتصادی این کشورها بوجود نیامده است.

اگر توسعه اقتصادی را فرآیندی بدانیم که «طی آن ظرفیتهای تولیدی یک جامعه با تکیه بر گسترش، بکارگیری و درون‌زا نمودن دستاوردهای مدرن علمی-فنی افزایش می‌یابد»^۱ این نکته روشن می‌شود که رشد اقتصادی لاجرم به توسعه اقتصادی اختتام پیدا نمی‌کند. برای واضح‌تر شدن مطلب چند تعریف از توسعه اقتصادی آورده می‌شود:

«توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است، توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد.»^۲

۱- اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره: مقاله توسعه اقتصادی و سیاست اقتصاد کشاورزی، دکتر حسین عظیمی
 ۲- توسعه اقتصادی جهان سوم.

«پل باران» استاد فقید دانشگاه استنفورد آمریکا تعریف ذیل را از توسعه اقتصادی ارائه می‌کند:

«توسعه اقتصادی از دیدگاه تاریخی همواره به معنای تحولی ژرف از ساخت اقتصادی اجتماعی و سیاسی نظم حاکم بر تولید، توزیع و مصرف جامعه است. کار توسعه اقتصادی را همواره طبقات و گروه‌هایی که در نظم نوین اجتماعی و اقتصادی ذی‌نفع بوده‌اند، بدوش گرفته‌اند و پیوسته با کار-شکنی و اشکال‌تراشی کسانی که در حفظ وضع موجود ذی‌نفع بوده‌اند مواجه گردیده‌اند، مخالفت اینان از منافع شخصی، عادات فکری جامعه موجود، آداب و رسوم رایج نهادها و امثال آن سرچشمه می‌گیرد. توسعه اقتصادی همواره با کشمکش‌های شدید و فراز و نشیبها توأم بوده است و هیچگاه پویایی آرام و موزون که بتدریج و به‌مرور زمان به‌ثمر برسد نبوده است.»^۱

«پیتر دونالدسن» تعریف بسیار پر بار و قابل تأملی را از توسعه نموده است:

«توسعه همان بوجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایشها و نهادها برای تحقق کامل هدفهای جامعه است و در این استحاله مهم اگر که توده مردم درگیر باشند، ممکن است میوه رشد فوراً نصیب آنها نشود، زیرا که فرایند توسعه اغلب فرایند رنج‌آور و دشواری است، ولی تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند، ادامه توسعه ممکن نخواهد بود.»^۲

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت که رشد و توسعه با یکدیگر تفاوت دارند. رشد اقتصادی فقط شامل افزایش کمی در شاخصهای اقتصاد کلان می‌باشد، در حالیکه توسعه اقتصادی نه تنها افزایش کمی پدیده‌هایی چون تولید ناخالص ملی را در بر می‌گیرد، بلکه شامل تغییرات کیفی جامعه نیز می‌گردد. برای تحقق توسعه نه تنها لازم است که رشد اقتصادی بوجود

۱- اقتصاد سیاسی رشد.

۲- جهان فقیر، جهان غنی دو دنیای جدا از هم.

آید، بلکه این رشد می‌بایست بنیادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی-سیاسی جامعه را هم دگرگون نماید. به عبارت دیگر رشد، جزئی از توسعه است نه کل آن. بنابراین هدف از طرح الگوهای توسعه، ارائه راه‌حل‌ها و راهبردهایی است که یک جامعه با اتخاذ آنها می‌تواند به توسعه، آن‌چنانکه تعریف شد، دست یابد.

این مقاله ادامه دارد



شکاه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

یافتن الگویی برای توسعه اقتصادی کشور، مناسب و منطبق با شرایط تاریخی، وضعیت اقلیمی و ساختارهای ارزشی و سنن فرهنگی جامعه، از پیچیده‌ترین وظایف و مسائلی است که بعد از خاتمه جنگ، فراروی مسئولین و دولتمردان قرار گرفته است. و شاید هیچ مسئله‌ای یافت نشود که در پنج سال گذشته تا بدین اندازه، حساسیت جزیی اساتید، روشنفکران و صاحبان قلم و اندیشه را برانگیخته باشد. این تلاش و جنبش همگانی جهت یافتن الگو و راه حل مناسب، نتایج گرانبهائی را نیز در پی آورده است که می‌تواند بسیاری از گره‌های کور اقتصادی را بگشاید.

اما از آنجا که راه پیشرفت و توسعه جامعه نك خطی نبوده و بسیار متنوع و گوناگون است. بنابراین، تبیین راهبردهای توسعه و کار بست صحیح آنها، باید از خلال راه‌ها، تجارب و آزمون و خطاهایی بگذرد که جوامع مختلف در راه استقلال و توسعه اقتصادی و اجتماعی خود به خدمت گرفته‌اند.

ترجمه حاضر در راستای استفاده از آزمون و تجارب ملل دیگر، به طرح الگو و تجربه‌ای تازه از کشور جمهوری خلق چین می‌پردازد.

ن.ا. خراسانی